

بہ نام خدا



سازمان بورس و اوراق بهادار
SECURITIES & EXCHANGE ORGANIZATION

مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی

چشم انداز اقتصاد جهانی بانگاہ ویرہ بہ سال ۲۰۰۸

تہیہ کنندگان: سید محمد جواد فرہانیان

عنوان گزارش:

چشم انداز اقتصاد جهانی بانگاه ویژه به سال ۲۰۰۸

پدیدآورنده: سید محمد جواد فرهمانیان

پیشگفتار

در این گزارش تلاش پژوهنده بر آن بوده، تا به چند پرسش پاسخ گوید: نخست آنکه چه عامل یا عواملی بر روشن یا تیره ساختن افق آتی اقتصاد موثرند؟ دوم آنکه چرا و چگونه خرده سیستمهای اقتصادی بر چشم انداز اقتصاد جهانی تاثیر می گذارند و پرسش نهایی اینکه چشم انداز اقتصادی در سال ۲۰۰۸ چگونه است؟ در مقام پاسخ به این پرسش ها چند دسته بندی صورت می گیرد که بتوان پاسخ پرسشها را به شایستگی استخراج نمود. بخش اول توضیحات، به معرفی سیستم اقتصادی می پردازد. در بخش دیگر عوامل موثر بر اهداف اقتصاد کلان بررسی شده و قسمت پایانی وضعیت حال اقتصاد جهانی با تاکید خاص بر اقتصاد امریکا را مورد کنکاش قرار می دهد.

بخش اول: سیستم های کلان اقتصادی به مثابه خرده سیستم های در اقتصاد جهانی

در تمامی کشورها یک نظام اقتصادی یا بعبارت بهتر یک سیستم اقتصاد کلان برای پاسخ گویی به نیازهای تعاملی مادی مردمان برپا شده است. سازوکارهای اقتصادی به عنوان نیاز طبیعی بشر اجتماعی؛ دیگر جزئی جدایی ناپذیر از یک جامعه به حساب می آید.

سیستم های کلان اقتصادی را از چند منظر می توان مورد توجه قرار داد. اول؛ منظر شکلی، به این صورت که اقتصاد چگونه سیستمی است مصنوعی است یا طبیعی؟ برخی از محققان معتقدند سیستم اقتصادی بدلیل آنکه اقتصاد با موجود زنده سروکار دارد و بقای آن نیز منوط به حفظ و حیات طبیعت است باید نظیر یک اکوسیستم تحلیل شود، تحلیل های اقتصادی فرانسوا کنه در قرن ۱۸ پایه این نظر است. تئوری هایی شبیه دست نامرئی آدام اسمیت و تا این اواخر نظریات توسعه پایدار موید این اعتقاد است. ویژگی دیگر این نگرش آن است که سیستم کلان می تواند هم به صورت یک سیستم مجزا مورد تحلیل قرار گیرد (نظریه کینزین ها) و هم با در نظر گرفتن تاثیر پیوستگی خرده سیستم های اقتصادی بررسی شود (نظریه نئوکلاسیکها).

دومین منظر بررسی سیستم اقتصادی به دامنه فعالیت آن باز می گردد، به این ترتیب سیستم های اقتصادی را به باز و بسته تقسیم می کنند. سیستم باز سیستمی است که اقتصاد کشور علاوه بر دادن آزادی و عدم تحدید بازارهای داخلی به صورت آزادانه با دنیای پیرامون خود به تعامل می پردازد. در علم اقتصاد چنین سیستمی نظام بازار آزاد خوانده می شود. از سوی دیگر سیستم می تواند به صورت خودکفا و با کمترین تعامل با سایر سیستم های اقتصادی (به شکل دستوری و کنترلی) عمل کند. این قبیل از سیستم هایی که علیرغم طبیعت نظام اقتصادی دایر بر نشناختن مرزو حد؛ به کنترل شدید آن می پردازد را در نظام های کمونیستی، هند و برخی کشورهای در حال توسعه که الگوی خودکفایی را پیش گرفتند، شاهد بوده ایم.

اما بحث عدم کارایی سیستم های کلان اقتصادی در کشورها، ما را با پدیده ظهور شمال و جنوب یا جهان اول و دوم و سوم مواجه می کند. دلیل عمده این امر پس از پیشینه تاریخی (استعمار) و مباحث فرهنگی و اجتماعی (نیاز به ایجاد رنسانس فرهنگی در کشورهای جنوب) که خارج از موضوع این بررسی است، به برخی محدودیت های بین المللی و سیاسی باز می گردد. واقعیت این است که کشورها همه در تلاشند تا به بالاترین سطح رفاه برای شهروندان خود دستیابند. این امر در اقتصاد از طریق، افزایش بهره وری، رشد تکنولوژی و افزایش ثروت محقق می شود. (هر چند در توسعه پایدار Sustainable Development رشد همه جانبه باید در نظر گرفته شود که علاوه بر رشد اقتصادی، به رشد فرهنگ و بهداشت جامعه و حفظ محیط زیست نیز توجه می شود). مشاهده تفاوت بین رفاه در کشورهای شمال و

کشورهای جنوب، بیم سرخوردگی اجتماعی و از دست دادن منابع بکر کشورهای جنوب را برای کشورهای شمال دامن زد و ناخودآگاه با کشورهای جنوب در حذف ناهنجاری‌های سیستم اقتصادی این کشورها هم‌داستان شدند. با ظهور نظریاتی که جهان را به سان یک دهکده کوچک می‌دید یا پیش‌بینی‌هایی که از آینده‌ی جوامع تحت لوای رشد تکنولوژی (شوگ آینده- الوین تافلر) انجام شد، شعار و پدیده-ی جهان وطنی و جهانی‌سازی به شدت تقویت گردید. در همین راستا نهادهای بین‌المللی بسیاری چه در حوزه سیاست (مانند سازمان ملل) چه در حوزه انتقال تکنولوژی (مانند آژانس اتمی) چه در زمینه اقتصاد و تجارت (مانند صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی) شکل گرفتند و دائماً نقش آنها پررنگ گردید. نهادهای بین‌المللی دارای اهداف صلح طلبانه و محافظت از کیان بشری هستند. برخی از این نهادها در زیر لوای پیمانهای بین‌المللی بوجود آمده‌اند (نظیر آژانس اتمی یا نهاد ناظر اجرای پیمان کیوتو برای حفظ محیط زیست) در ادامه به سازمان متشکل کننده سیستم جهانی اقتصاد خواهیم پرداخت، دلیل اهمیت این سازمان ایجاد حلقه‌های مستقیم بین سیستم‌های اقتصادی کشورهای مختلف است به گونه‌ای که اغلب کشورهای عضو این سازمان ضمن برخورداری از مزایای بسیار با خطر انتقال آفت‌های اقتصادی نیز روبرو هستند.

روایای ایجاد سیستم اقتصاد جهانی

در سال ۱۹۴۶ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد تصمیم گرفت کنفرانسی بین‌المللی درباره تجارت و اشتغال برگزار کند. از نوامبر ۱۹۴۷ تا مارس ۱۹۴۸ این کنفرانس در هاوانا برگزار شد و منشوری که به منشور هاوانا معروف گردید، برای تاسیس سازمان بازرگانی بین‌المللی (ITO) تنظیم کرد. دولتهای عضو در سازمان ملزم می‌شدند تا تعرفه‌های گمرکی و سایر موانع بازرگانی را بدون کسب موافقت پارلمانهای خود از میان بردارند تا سال ۱۹۵۰ هیچ یک از کشورها حتی بنیانگزاران؛ منشور مزبور را مورد تصویب قرار ندادند؛ اما موافقت‌نامه‌ی تعرفه و تجارت اختصاراً:

(General Agreement On Trade & Tariffs) (GATT)

که در سال ۱۹۴۸ در ژنو در کمیته تدارکاتی منشور هاوانا به قوت خود باقی ماند؛ تا اینکه پس از فروپاشی بلوک شرق؛ به شکل جدی‌تر و در قالب سازماندهی جدید، این پیمان بین‌المللی در سال ۱۹۹۶ تحت عنوان سازمان تجارت جهانی (WTO) احیاء گردید. این سازمان دو عرصه مختلف را تحت پوشش خود دارد؛ یعنی عرصه گمرکی و عرصه بازرگانی. روند جهانی‌سازی تجارت و اقتصاد مسائل و موضوعات بسیار متنوعی را ایجاد کرده است. این در حالی است که سازمان تجارت جهانی هنوز پاسخ بسیاری از این مسائل را در اختیار ندارد و نهادهای لازمه در این رابطه شکل نگرفته‌اند. ۱۴۸ کشور تاکنون در شمار اعضای سازمان تجارت جهانی قرار دارند. و بسیاری از کشورهای دیگر از جمله جمهوری اسلامی ایران سال‌هاست که خواستار عضویت در سازمان تجارت جهانی می‌باشند.

اهداف سازمان تجارت جهانی:

هر کشوری که بخواهد به عضویت این سازمان درآید باید شرایطی را بپذیرد. این اصول در واقع اهداف سازمان تجارت جهانی را نیز منعکس می کنند:

۱. آزاد سازی تجارت خارجی:

❖ آزادی واردات کلیه محصولات صنعتی و کشاورزی.

❖ لغو محدودیت بر واردات خدمات.

❖ حذف حقوق گمرکی بر واردات محصولات صنعتی و کشاورزی.

❖ آزادی صادرات کلیه تولیدات داخلی.

۲. آزاد سازی نرخ کالاها و خدمات - حذف کلیه سوبسیدهای غیر مستقیم.

۳. آزاد سازی نرخ ارز.

۴. آزاد سازی نرخ بهره.

۵. لغو انحصارات دولتی و خصوصی.

۶. جریان آزاد اطلاعات.

۷. تخصیص بهینه منابع بوسیله بازار.

۸. جداسازی دو مفهوم اقتصاد و تامین اجتماعی.

۹. ایجاد دولت ناظر بجای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد.

با اتفاق این شرایط؛ به واقع کشور صاحب اقتصادی با نظام آزاد خواهد بود. دلایل حذف تعرفه که در این قرار نامه آمده

- الف: تولید به ارزان ترین شکل و

- ب: دستیابی به بالاترین بهره وری در سطح جهانی

برشمرده شده است. بندهای مذکور در بالا جدل بسیاری را بین طرفداران مکاتب مختلف اقتصادی رقم زده اند. چرایی برقراری چنین اصولی نیاز به بحث و زمان طولانی دارد؛ اما برقراری این سیستم تجاری در تمامی جهان با استناد به تئوری های کلاسیک اقتصاد منجر به تولید و مصرف بهینه برای تمامی مردم این کره خاکی و استفاده کارا و بهینه از منابع محدود آن خواهد بود زیرا تنها کالایی تولید می گردد که مزیت نسبی داشته باشد.

آفت های پوستن به سیستم یکپارچه جهانی:

هر نظام کلان اقتصادی همچون یک سیستم هدفمند فعالیت می کند. درون این سیستم، کارکرد یک مولفه همواره (ولو با وقفه) بر دیگر مولفه ها تاثیر گذار است. گاهی این تاثیرگذاری بدلیل جایگاه آن مولفه به

حدی است که شاید مسیر حرکت اقتصاد را عوض کند. در واقع هر سیستمی در صورت عدم کارکرد صحیح اجزای خود ضعیف و در صورت قرارداشتن بر مدار صحت عملکرد، تقویت خواهد شد، به این ترتیب ضعف سیستم اقتصادی که در عمل به صورت ضعف نظام بازار قابل مشاهده است به کاستن از رفاه آتی و اکنون توده مردم منجر خواهد شد.

جهانی سازی اقتصاد، با بوجود آوردن یک سیستم بزرگتر که متشکل از سیستم‌های اقتصادی هر کشوری است، در واقع تاثیر قوت و ضعف‌های سیستم‌های اقتصادی را با سرعت زیادی و با امکان مقابله‌ای کمتر، منتقل و توزیع می‌کند. به واقع یکی از ایرادهایی که منتقدان بر مقوله جهانی سازی اقتصاد وارد می‌کنند، این است که با جهانی سازی اقتصاد، عدالت رعایت نمی‌شود. در واقع در سال‌های اخیر با رشد تکنولوژی و گسترش انفورماتیک؛ بازارهای مالی با سرعت زیادی روبه گسترش است. برای همه خرده اقتصادهای دنیا مسجل شده است که سرمایه رکن اصلی رونق اقتصادی آنها است علاوه بر این تاکتیک‌های متنوعی از سوی کشورها اتخاذ می‌شود تا برای مردم داخل و بیرون از مرزهای جغرافیایی آن کشور جذابیت به جریان‌اندازی پس اندازها ایجاد شود. یکی از این نقاط جذاب بورس اوراق بهادار است. محفوظ کردن بازارهای اوراق بهادار از تحدیدات ورود و خروج بر اساس قوانین سازمان تجارت جهانی و بدلیل تاکتیک پیش‌گفته باعث شده تا حلقه‌ای از بورس‌های مرتبط شکل بگیرد که دامنه آن از امریکا تا اروپا و شرق آسیا گسترده شده است. حالا سخن این است که این موضوع چه آفتی می‌تواند در پی داشته باشد؟ واضح است که بدلیل تحرک پذیری شدید نقدینگی و ارزش‌های معتبر در بازارهای بین‌المللی در صورت بروز هر مشکلی در یک سیستم اقتصادی جزئی این موضوع به صورت یک موج، منجر به تلاطم بازارهای دیگر نیز خواهد شد بویژه اینکه اگر نگاه به آینده نیز توأم با بدبینی باشد نهایتاً موج منتقل شده آثار ویران‌کننده‌ای خواهد داشت. این روایت منطبق با اصول بهینه‌گرایی نیست.

بخش دوم: تناقض اهداف در یک سیستم اقتصاد کلان

رشد - تورم - بیکاری - سرمایه‌گذاری - نرخ بهره - بودجه‌ی دولت
دیدگاه‌های یک سیاستمدار با یک اقتصاددان همواره در کشاکش قرار دارد چرا که سیاستگذار منافع و مضاری که در دوره حال متوجه آحاد جامعه می‌شود را نمی‌تواند، نادید بگیرد. به عبارت دیگر قرار گرفتن در راس هرم قدرت چنین چیزی را خواه ناخواه ایجاب می‌کند چه بسا اقتصاددانانی بوده‌اند که وقتی بر اریکه قدرت تکیه زدند از اعتقادات سابق خود فاصله گرفتند.

یکی از عللی که نیوکلاسیک‌ها و معتقدان به نظریه انتظارات عقلایی، نظریه‌های کینز را در خصوص لزوم دخالت در اقتصاد رد می‌کنند آن است که تجربه نشان داده، تغییرات دستوری در اقتصاد به مرور خنثی می‌شود و یا تاثیر نامطلوب بر سایر بخش‌ها خواهد گذارد. در اینجا به بیان چند تناقض آشکار در

سیستم‌های اقتصادی پرداخته می‌شود که محل جدل اقتصاددانان و سیاستگذاران و حتی خود اقتصاددانان با یکدیگر بوده است.

گریگوری منکیو در پایان کتاب اقتصاد کلان خود می‌گوید چهار مسئله مهم در اقتصاد کلان حل نشده باقی مانده است این چهار مسئله یا معما به ترتیب زیر هستند:

الف: چگونگی افزایش نرخ طبیعی تولید

این نرخ به مقدار سرمایه، نیروی کار و سطح تکنولوژی بستگی دارد پس هر سیاستی باید بکوشد به شکلی منظم سطح این سه عامل را افزایش دهد تا الگوی رشدی پایدار داشته باشیم. اما در واقعیت دستیابی به این اهداف ساده و بدون هزینه نیست زیرا سرمایه‌گذاری در آینده منوط به کاهش مصرف در حال حاضر است که نسل فعلی در برابر آن مقاومت می‌کند. از سوی دیگر بهره‌وری بالاتر کار منوط به پایین بودن نرخ بیکاری طبیعی است این منوط به کاهش دادن سطح حداقل دستمزدهاست که قطعاً بحث‌های شدید عدالت اجتماعی را دامن خواهد زد (افزایش کارایی اقتصادی به از دست دادن عدالت اقتصادی منجر می‌شود). بر همین اساس است که غالب اقتصاددانان رشد پایدار را منوط به رشد تکنولوژی کرده‌اند. (الگوی رشد سولو)

ب: ضرورت سیاست‌های تثبیتی

اینکه در صورت مواجهه با شوک‌های اقتصادی که برهم زننده تعادل عرضه و تقاضا هستند چه سیاستی را باید در پیش گرفت پرسش مهمی است بسیاری از نظریه پردازان اقتصادی به توان سیاستگذاران برای چنین اقدامی خوشبین نیستند و معتقدند بهتر است دخالتی در مشکل بوجود آمده نشود تا بصورت خودکار رفع گردد زیرا در غیر این صورت هزینه‌های اقتصادی بسیاری را تحمیل خواهد کرد اما تغییر توان تولید و بیکاری در جامعه موضوع مسئله ساز خواهد شد.

ج: تورم و هزینه کاهش تورم

سیاست‌های ضد تورمی می‌تواند منجر به رکود اقتصادی و افزایش نرخ طبیعی بیکاری گردد. به اعتقاد اقتصاددانان تا وقتی که نرخ‌های تورمی به سطوح بالا نرسیده‌اند جایز نیست تا برای تقلیل آنها اقدامی کرد.

د: آثار کسر بودجه

ابزار سیاستی دخالت دولت در اقتصاد در حال رکود افزایش کسر بودجه است این امر منجر به کوچک شدن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و ایجاد کسری حساب جاری خواهد شد. پس این مورد هم به ناکارآمدی سیاست‌های مالی از این دسته منتهی می‌شود دامنه دار شدن کسری بودجه دولت عملاً به حذف بخش خصوصی از عرصه رقابتی اقتصاد ختم می‌شود این معضلی است که در اقتصاد ایران به وضوح قابل مشاهده است.

به این ترتیب همیشه نزاعی خاموش بین اقتصاددانان و سیاستگذاران پابرجاست که به اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی این دو دسته باز می‌گردد. اتخاذ سیاست ناصواب اقتصادی منجر به ایجاد بحران‌های بزرگتر در آتی یک سیستم اقتصادی خواهد گردید. از سوی دیگر سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در

اتحادیه‌های اقتصادی نظیر اروپا یا آسه آن (جنوب شرق آسیا) همچنین در اقتصاد امریکا به عنوان یک سیستم اقتصادی مقتدر، همانگونه که ذکر شد، بر سایرین تاثیرگذار است. بنابراین به دقت سیاستهای اتخاذی توسط سیاستگذاران هر بخش از سوی سایر بخشها پیگیری می‌شود. به طور مثال بحران سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی در جنوب شرق آسیا و نوع تصمیمات سیاستگذاران منطقه‌ای به شدت از سوی اروپا و امریکا زیر نظر بود و حتی بعضاً اقداماتی برای کنترل این بحران از جانب ایشان صورت گرفت. در سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیز که امریکا مورد هجوم و حملات تروریستی قرار گرفت جوی ملتهب بر بازار سرمایه این کشور حاکم شد. جریحه‌دار شدن غرور ملی امریکاییان و ترس و بیم از به خطر افتادن سرمایه منجر به اتخاذ تدابیر جدی از سوی سیاستگذاران امریکایی و اروپایی شد. به عبارت دیگر اکنون کند یا تند شدن رشد اقتصادی در یکی از زیرسیستم‌های اقتصاد جهانی حساسیت سایرین را به شدت برمی‌انگیزاند.

نخسوم: آینده‌ی سیستم اقتصادی سرمایه‌داری

نظریه‌های توسعه اقتصادی، پس از فروکش کردن تب مدرنیسم و رشد بی‌محابای اقتصادی در کشورهای توسعه یافته کنونی، بدنبال راهکارهای محرک دیگری افتادند. در واقع قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم بدلیل فراوانی نیروی کار و بکر و ارزان بودن منابع تولید، رشد اقتصادی به شدت ادامه داشت. پس از مدتی سرمایه و سرمایه‌گذاری به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی مطرح شدند اما با گران شدن توامان کار و سرمایه نگرانی از توقف پیشرفت بشریت در سایه اقتصاد بوجود آمد. وقتی شومپتر بحث خلاقیت و کارآفرینی در اقتصاد را مطرح کرد نشان از آن داشت که دیگر با ابزار گذشته نمی‌توان به تداوم رشد اقتصادی خوشبین بود. از سوی دیگر همواره کره خاکی با تهدیدات داخلی مواجه بوده است با استناد به اینکه مقابله با دشمن خارجی و دستیابی به منابع تولید در اختیار آن دشمن، به رشد کم هزینه اقتصادی کشور متخاصم کمک خواهد کرد، برخی نیز بر این باورند که حضور سیاستمداران میلیتاریست در دنیا یکی از راهکارهای کمک به توسعه اقتصادی است! این دیدگاه از آغاز خلقت بشر پیگیری شده و در دوران بربریت، عصر استعمارگری و قرون وسطا با شدت بیشتر و اکنون نیز با لعابی تازه در حال پیگیری شدن است. با این توضیح مختصر به بیان فنی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

شومپتر:

نظریه‌پردازان بزرگ اقتصاد توسعه نظیر شومپتر، آینده نظام سرمایه‌داری را در کارکرد این نظام در اقتصاد امریکا خلاصه می‌کنند. همانگونه که در کتاب تاریخ عقاید اقتصادی اثر گران‌سنگ دکتر تفضلی آمده است، شومپتر آینده نظام سرمایه‌داری آمریکا را با توجه به سه مبحث مهم مورد بررسی قرار می‌دهد. اول: موفقیت نظام سرمایه‌داری در گذشته چه بوده است؟

پاسخ شومپیتر:

❖ نظام سرمایه‌داری در گذشته به وسیله رشد اقتصادی ناشی از نظام سرمایه‌داری گسترش یافته است.

❖ توزیع درآمد به نفع طبقات کم درآمدتر تغییر یافته است.

❖ توسعه اقتصادی یک دسته منافع غیر اقتصادی نظیر آزادی و دموکراسی به وجود آورده است. در نتیجه با اینکه چند انحراف غیر عادی از مسیر ثابت رشد اقتصادی در گذشته ملاحظه شده، دستگاه محرکه اقتصاد سرمایه‌داری به طور مناسب کار کرده است.

دوم: چنانچه نظام سرمایه‌داری در آینده مانند گذشته عمل کند، تنزل و رکود در آینده چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال شومپیتر معتقد است که «پیدایش رکود در سرمایه‌داری آمریکا به عنوان یک بیماری برای نظام اقتصادی تلقی نمی‌شود، از این رو نقش مهمی در تکامل سیستم بازی نکرده و سیستم بدون آن منطقاً کامل است.» در واقع رکود، واکنش ویژه‌ای است که نسبت به وضع غیرعادی موجود در اقتصاد به وجود می‌آید. شومپیتر بر این باور است که برای مثال، وضع غیر عادی دهه ۱۹۳۰ میلادی در آمریکا به خاطر «مشکلاتی ناشی از انطباق اقتصاد با سیاست مالی جدید، سیاست اشتغال جدید و تغییرات نهادی در رفتار دولت نسبت به بخش خصوصی به وجود آمده.»

در اینجا شومپیتر می‌پرسد: «آیا توسعه سرمایه‌داری در گذشته می‌تواند راهنمای مفیدی برای موفقیت این نظام در آینده باشد؟ پاسخ به این پرسش با یک سری پرسش و پاسخ دیگر واشکافی می‌شود:

❖ آیا رابطه قابل درک میان نظام سرمایه‌داری و نرخ افزایش بازده وجود دارد؟ پاسخ شومپیتر به این سؤال مثبت است، زیرا در این سیستم نه تنها عامل نوآوری موجب افزایش نرخ بازده می‌شود بلکه انحصارات در مقایسه با نرخ رشد رقابتی درصد بالاتری از رشد را ایجاد می‌کند.

❖ آیا نرخ افزایش تولید در سرمایه‌داری به علت وجود شرایط خاص بوده است؟ جواب شومپیتر به این سؤال منفی است، زیرا هیچ عامل خارجی مانند جنگ و فعالیتهای دولتی در توسعه اقتصادی سرمایه‌داری مؤثر نبوده‌اند. (برخلاف اعتقاد میلیتاریست‌ها)

❖ آیا دلیلی وجود دارد که نیروی محرک سرمایه‌داری در آینده، در ایجاد فعالیت اقتصادی، همچون قبل، شکست بخورد؟ پاسخ شومپیتر به این سؤال بستگی به ملاحظات کوتاه مدت و بلند مدت دارد.

به اعتقاد وی در کوتاه‌مدت مسئله خاصی رخ نمی‌دهد، زیرا توسعه اقتصادی سرمایه‌داری از طریق نوسانات اقتصادی این سیستم ایجاد می‌شود. در دوران توسعه اقتصادی، هرگاه انحرافی نسبت به مسیر رشد ثابت اقتصادی در بلند مدت پدید آید، به طوری که ملاحظه شد، نمی‌تواند عملکرد اقتصادی را مختل سازد. از سوی دیگر نگاه بلندمدت عقاید شومپیتر به ارزیابی او از «نظریه رکود دراز مدت» آلون هانسن ربط می‌یابد.

الوین هانسن که در تاریخ عقاید اقتصادی به « کینز آمریکا » مشهور است، معتقد است که کشورهای ثروتمندی مانند آمریکا به احتمال قوی با « مسئله درازمدت رکود اقتصادی » روبه رو خواهند شد. شهرت عمومی هانسن به طور کلی ناشی از نظریه او در این باره می باشد. نظریه هانسن اساساً کینزی است و برداشتی پویا از نظام فکری کینز در جهت توازن مداوم پس انداز و سرمایه گذاری ارائه می دهد. از آنجا که پس انداز نوعی برداشت از جریان درآمد تلقی می شود، برای نگهداری تعادل باید اشتغال کامل برقرار شود. از نظر هانسن هرگاه قرار باشد که اقتصاد به تولید ناخالص ملی بالقوه خود در هر لحظه از زمان دستیابی پیدا کند، میزان سرمایه گذاری ثابت باید در حدی باشد که بتواند حجم پس انداز فزاینده (که خود ناشی از درآمد ملی در حال افزایش است) را خنثی کند.

هانسن معتقد است که در اقتصاد آمریکا میزان سرمایه گذاری در دراز مدت به چند دلیل در حدی کمتر از میزان پس انداز در اشتغال کامل خواهد بود و نرخ افزایش آن تدریجاً تنزل خواهد کرد. اول بر اساس شواهد آماری قبل از جنگ جهانی دوم، میزان رشد جمعیت رو به تنزل است. رشد جمعیت در ابتدای دهه ۱۸۰۰ میلادی حدود ۳۰ درصد بوده، در حالی که دهه ۱۹۴۰ میلادی رشد مزبور به ۷ درصد تنزل یافته است. با این کاهش، یکی از عوامل رشد سرمایه گذاری آینده ی اقتصاد با محدودیت و مانع روبه رو خواهد بود. در قرن نوزدهم، این عامل موجب تحرک سرمایه گذاری ها به طور کلی و بالاخص سرمایه گذاری در صنعت راه آهن گردید. توسعه سرزمین های جدید حتی در شرایطی که سلیقه مصرفی و شیوه فنی ثابت باشد، موجب تحرک سرمایه گذاری می شود. با کاهش در کشف سرزمین های جدید و مرزهای نو در آمریکا، هانسن معتقد است که اقتصاد آمریکا باید در آینده به مرزهای اقتصادی تکیه کند و از این نظر باید به نقش اختراع و ابداع در ایجاد انگیزه های سرمایه گذاری خصوصی تاکید نماید. اگر در آینده، رشد جمعیت و کشف سرزمین های جدید تاثیر کمتری روی سرمایه گذاری ها در مقایسه با گذشته بگذارد، نرخ رشد پیشرفت تکنولوژی و بهبود در شیوه فنی تولید باید بیشتر باشد، ولی آیا نرخ پیشرفت فنی در اقتصاد آمریکا فزاینده خواهد بود؟ جواب هانسن در پاسخ به این سؤال این است که لزوماً این گونه نخواهد بود و در اینجا است که وی سومین دلیل خود را برای کاهش در نرخ سرمایه گذاری مطرح می کند. صنایع جدیدی مانند راه آهن و اتومبیل به ترتیب در قرن نوزدهم و قرن بیستم تا مرحله اوج خود رشد کرده و از این به بعد رشد هریک متوقف خواهد شد. در این شرایط، طبق نظر هانسن پیشرفت فنی در اقتصاد آمریکا بیشتر ماهیت «سرمایه اندوز» داشته تا در گذشته و بدین ترتیب پیشرفت فنی کاهش می یابد. به دلایل فوق هانسن معتقد است که پیدایش رکود اقتصادی در بلند مدت در نظام سرمایه داری آمریکا اجتناب ناپذیر بوده و همان گونه که کینز معتقد است، آهنگ پس انداز در اشتغال کامل بطور مزمّن از آهنگ سرمایه گذاری بیشتر است. در نتیجه، علت اساسی رکود در واقع همان مازاد پس انداز نسبت به سرمایه گذاری و یا کمبود سرمایه گذاری نسبت به پس انداز و یا هر دو می باشد. (مباحث معمای خست کینز را بیاد آورید)

در این شرایط، هرگاه میزان مخارج مصرفی نسبت به مازاد درآمد ملی افزایش یابد (به فرض آنکه میل متوسط به مصرف ثابت باشد)، هنوز تا زمانی که میل نهایی به مصرف از واحد (یک) کوچکتر است، می-توان یقین داشت که میزان مطلق، « شکاف پس انداز » با رشد درآمد افزایش خواهد یافت. طرف دیگر بحث هانسن این است که سیستم قیمت در سرمایه‌داری رشد سرمایه‌گذاری را نسبت به رشد میزان مطلق پس انداز (در شرایط اشتغال کامل) تضمین نمی‌کند. به عبارت دیگر، پیشنهاد ژان باتیست سه مبنی بر اینکه عرضه تقاضای خود را در اشتغال کامل ایجاد خواهد کرد، معتبر نیست، زیرا مصرف، بنابر معیارهای واقعی، به طور مطلق دارای افزایشی کمتر از افزایش تولید یا درآمد واقعی می‌باشد.

اما اینکه آیا این شکاف در حال گسترش ممکن است توسط سرمایه‌گذاری پر شود یا خیر، بستگی به قدرت عواملی نظیر (تکنولوژی و رشد جمعیت) دارد که حجم مخارج سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند. شومپتر در مورد نظریه هانسن ملاحظات زیر را ارائه می‌دهد:

❖ تنزل در نرخ رشد جمعیت غیر ممکن است، زیرا با تغییرات پویا در تقاضا و نیازها و دانش فنی هرگونه وقفه از نظر رشد جمعیت و فقدان نیروی کار ماهر از بین می‌رود. بنابراین از نظر شومپتر، علی‌رغم عقیده هانسن، تنزل در نرخ رشد جمعیت یک عامل اساسی برای وخامت آینده سرمایه‌داری محسوب نمی‌شود.

❖ گرچه کشف مرزهای نو و سرزمین‌های جدید دیگر قابل طرح نیست، اما مرزهای اقتصادی جدید جای آنها را گرفته است. به عبارت دیگر، پیشرفت دانش فنی مانند موجی گردیده که ابداعات اقتصادی حاصل از آن حدود بازارها و فعالیتها را مشخص می‌کند.

❖ علی‌رغم نظر هانسن، طبق شواهد آماری تا سال ۱۹۲۹ میلادی، پیشرفت فنی « سرمایه دوز » نبوده است. از سوی دیگر چنین تمایلی برای پیشرفت شیوه‌های فنی وجود داشته باشد، فرصت‌های فراوان برای ابداعات جدید نیز در دست خواهد بود. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که نظام سرمایه‌داری می‌تواند مانند گذشته روند موفقیت‌آمیز اقتصادی خود را حفظ کند و هیچ گونه دلیلی برای شکست اقتصادی آن وجود ندارد.

فارغ از بحث شکست اقتصادی به عنوان یک پیش بینی نهایی سومین و بالاخره مهمترین قسمت بحث شومپتر در مورد آینده سرمایه‌داری در این پرسش خلاصه می‌شود که « آیا نظام سرمایه‌داری می‌تواند به حیات خود ادامه دهد؟ » پاسخ شومپتر به این سؤال منفی است، زیرا وی معتقد است همین موفقیت زیاد نظام سرمایه‌داری آن را به زوال و نیستی می‌کشاند. این نتیجه گرچه یک نتیجه مارکسیستی است، ولی تحلیلی که شومپتر برای توجیه آن ارائه می‌دهد کاملاً غیرمارکسیستی است. به نظر شومپتر، نظام سرمایه‌داری، نه به خاطر دلایل اقتصادی که مارکس ارائه می‌دهد، بلکه به خاطر عوامل روانشناسی، جامعه‌شناسی، ایدئولوژی و سیاست است که تمدن سرمایه‌داری منهدم می‌شود. به طور خلاصه، « دلیل از بین رفتن نظام سرمایه‌داری موفقیت نظام است. » برای توجیه این نتیجه تناقض‌آمیز شومپتر چهار دلیل زیر را ارائه می‌دهد.

۱. محجور ماندن وظیفه نوآوران و خلاقان: در سرمایه‌داری قرن بیستم به علت ایجاد تمرکز در شرکت‌های سهامی بزرگ، ابداعات اقتصادی به وسیله این شرکتها به درون اقتصاد راه می‌یابد. در نتیجه اصالت فردی و شخصیت اصلی نوآور از دست می‌رود و محیط اجتماعی ایجاد می‌کند، که پدیده نوآوری در جهت خواسته‌های مدیران شرکت‌های سهامی تمایل پیدا کند.
 ۲. نابودی طبقات اجتماعی محافظ: سرمایه‌دار آمریکایی، به نظر شومپتر، فاقد طبقه‌ای است که او را در امور غیر اقتصادی حمایت کند. نظام سرمایه‌داری در آمریکا از نظام فئودالیسم به وجود نیامده و طبقه فئودال در این سیستم وجود ندارد که حافظ طبقه سرمایه‌دار باشد. از این رو، طبقه سرمایه‌دار از نظر سیاسی درمانده است و نه تنها قادر به رهبری کشور نیست، حتی نمی‌تواند از منافع شخصی خود نیز حمایت کند.
 ۳. نابودی چاقوب نهادی جامعه سرمایه‌داری: موفقیت نظام سرمایه‌داری موجب شده است که نهادهای اجتماعی و بنیادی این سیستم با پیدایش اقتصاد عظیم شرکت‌های بزرگ از بین برود. گسترش مالکیت از بنگاه‌های کوچک رقابتی به صنایع بزرگ انحصاری، جدایی مالکیت از مدیریت، زوال انگیزه سودجویی براساس رقابت فردی و نابودی سیستم قیمت از جمله نهادهایی هستند که بر اثر موفقیت نظام سرمایه‌داری از بین رفته‌اند.
 ۴. رشد خصومت: سرمایه‌داری به خاطر منطق ارزش‌های خود محیطی آکنده از خصومت و تضادهای اجتماعی به وجود می‌آورد. خصومت هم در سطح عمومی و هم در طبقه روشنفکر نسبت به نظام اجتماعی ظاهر می‌شود. این خصومت در میان طبقات اجتماعی و بالاخص بین کارگران و کارفرمایان تشدید شده و منجر به ایجاد اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی می‌گردد و بر مبنای همکاری وسیع پایه‌های نهادی اقتصاد سرمایه‌داری را اجتماعی می‌کند. بدین ترتیب، سرمایه‌داری به تدریج ریشه‌های دگرگونی خود را به وجود می‌آورد.
- پرسش پایانی از آینده نظام سرمایه‌داری آن است که جانشین این نظام چیست؟ شومپتر، مانند مارکس، سوسیالیسم را جانشین طبیعی سرمایه‌داری می‌داند. شومپتر معتقد است که همان طوری که غولهای عظیم سرمایه‌داری جایگزین سرمایه‌داری رقابتی شدند، به همان ترتیب نیز یک مدیریت سوسیالیستی حاکم بر این غولهای عظیم سرمایه‌داری خواهد شد.
- دلیل بیان آراء شومپتر و هانسن در این بخش آن بود که خواننده، با دیدگاه‌های انتقادی نوین در برخورد با پدیده‌های بوقوع پیوسته در سیستم سرمایه‌داری در آستانه هزاره سوم آشنایی یابد. نگاه آسیب‌شناسانه شومپتر از نظام سرمایه‌داری به نوعی منحصر به فرد بوده و چارچوبی انتقادی برای گذار از بحران نابودی سرمایه‌داری ارائه می‌دهد.
- در برهه حاضر پیشنهادهای اقتصاددانان بر گسترده شدن فضای فعالیت اقتصادی (کم شدن محدودیت‌های تجاری) و تاکید بر محوریت تکنولوژی برای رفع ناکامی‌های سرمایه و نیروی کار در ارتقا و رشد اقتصادی متمرکز شده است. بر اساس مباحث مطرح شده در اقتصاد انرژی و اقتصاد منابع، راهکار

قطعی پاسخ به پرسش بدبینانه مالتوس در خصوص معضل کمپایی و رشد حسابی تولید در قبال رشد هندسی جمعیت، پیشرفت رشد سایر علوم و به فعلیت درآمدن این پیشرفته‌ها در قالب پیشرفت تکنولوژی است. به همین منظور در کشورهای صنعتی جهان سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی بروی علوم طبیعی صورت گرفته تا کمبودهای ناشی از منابع تولید و انرژی بدون جایگزین (نظیر معادن و نفت) را جبران نماید.

دیدگاه‌های نظامی‌گرایانه:

هنوز در این مقطع، گروهی معتقدند قدرت و سلطه نظامی و فتنه‌گری‌های ذاتی بشر بعد از ناکامی یا کامیابی‌های اجتماعی و اقتصادی به توسعه اقتصادی بیشتر و رشد تکنولوژی کمک خواهد کرد. بر همین اساس آنان معتقدند که حضور سیاستمداران میلیتاریست در دنیا یکی از راهکارهای کمک به توسعه اقتصادی است! به همین دلیل جنگ‌های با منشاء عجیب در دنیای پس از جنگ جهانی دوم بسیار مشاهده می‌شود. این جنگ‌ها قلب اروپا، خاورمیانه، خاور دور، آفریقا و آمریکای لاتین را دستخوش ناآرامی‌های بسیاری کرده‌است.

آغاز هزاره سوم میلادی با حمله سمبلیک به برج‌های تجارت جهانی، از سوی گروه‌های ستیزه‌جوی وهابی برای مردم امریکا خوش یمن به حساب نیامد. این امر دستاویز خوبی برای جبران ضعف تولید و مصرف امریکا از سوی سیاستمداران آن کشور واقع شد، به نحوی که افغانستان و عراق را با شعارهای دموکراسی خواهانه به اشغال درآوردند. به این ترتیب دو بازار جدید برای فروش محصولات نظامی و خرید منابع طبیعی مورد نیاز خود ایجاد کردند.

بخش چهارم: اقتصاد امریکا و مسائل پیشرو

ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد را در میان کشورهای جهان در اختیار دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۷ نزدیک به ۱۳/۸۶ تریلیون دلار است می‌توان این رقم را در مقایسه، با ۱۵ کشور صاحب ارز یورو در اتحادیه اروپا (موسوم به یورو زون) که مجموعاً به تولید ناخالص داخلی ۱۴,۰۴۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷ دست یافتند، در نظر آورد. به لحاظ سرانه تولید ناخالص داخلی مقام دهم، به لحاظ صادرات مقام دوم را بعد از آلمان (۱۰,۰۲۴ میلیارد دلار از ۱۲,۰۰۰ میلیارد دلار) به لحاظ واردات مقام اول (۱۰,۸۶۹ میلیارد دلار از ۱۲,۰۰۰ میلیارد دلار) به لحاظ بدهی خارجی مقام اول (۱۰ تریلیون دلار از ۴۴ تریلیون دلار) به لحاظ تولید نفت، مقام سوم را بعد از عربستان سعودی و روسیه و به لحاظ تولید گاز، مقام دوم را بعد از روسیه در اختیار دارد.

سایر اطلاعات اقتصادی امریکا در قالب جدول زیر برای سال ۲۰۰۶ میلادی دسته بندی شده است:

تولید ناخالص داخلی: ۱۲،۹۸۰ میلیارد دلار
رشد تولید ناخالص داخلی: ۳،۴٪
سرايه توليد ناخالص داخلي: ۴۳۵۰۰ دلار
سهم بخش های اقتصادی در تولید ناخالص داخلی: کشاورزی ۰،۹٪، صنعت ۲۰،۴٪، خدمات ۷۸،۶٪
نیروی کار: ۱۵۱ میلیون نفر
نرخ بیکاری: ۴،۸٪
جمعیت زیر خط فقر: ۱۲٪
نرخ تورم: ۲،۵٪
بودجه: درآمدها: ۲،۴۰۹ میلیارد دلار، هزینه ها: ۲،۶۶۰ میلیارد دلار
بدهی عمومی: ۶۴،۷٪ تولید ناخالص داخلی (برآورد سال ۲۰۰۵)
تولید نفت: ۷،۶۱ میلیون بشکه در روز (برآورد سال ۲۰۰۵)
مصرف نفت: ۲۰،۷۳ میلیون بشکه در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
صادرات نفت: ۱،۰۴۸ میلیون بشکه در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
واردات نفت: ۱۳،۱۵ میلیون بشکه در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
تولید گاز طبیعی: ۵۳۱ میلیارد متر مکعب در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
مصرف گاز طبیعی: ۶۳۵ میلیارد متر مکعب در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
صادرات گاز طبیعی: ۲۴ میلیارد متر مکعب در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
واردات گاز طبیعی: ۱۲۰ میلیارد متر مکعب در روز (برآورد سال ۲۰۰۴)
تراز تجارت خارجی: منفی ۸۶۲،۳ میلیارد دلار
صادرات: ۱،۰۲۴ میلیارد دلار
شرکای صادراتی: کانادا ۲۳،۴٪، مکزیک ۱۳،۳٪، ژاپن ۶،۱٪، چین ۴،۶٪، بریتانیا ۴،۳٪
واردات: ۱،۸۶۹ میلیارد دلار
شرکای وارداتی: کانادا ۱۶،۹٪، چین ۱۵٪، مکزیک ۱۰٪، ژاپن ۸،۲٪، آلمان ۵٪
رژور طلا و ارزهای خارجی: ۶۹،۱۹ میلیارد دلار
بدهی خارجی: ۱۰،۰۴ تریلیون دلار
کمک های اقتصادی: ۶،۹ میلیارد دلار (سال ۲۰۰۷)
سال مالی: ۱ اکتبر - ۳۰ سپتامبر

پیش از نتیجه گیری از این گفتار به مرور چند نکته می پردازیم:

نخست آنکه اقتصاد امریکا تا پیش از دهه ۱۹۸۰ میلادی قدرت بلامنازع اقتصادی جهان بود، اما با بوجود آمدن پیمان های منطقه ای و پیوستگی های جهانی نظیر آنچه در اروپا شکل گرفته است، اکنون رقبایی جدی در جوار خود احساس می کند که آنها نیز در بازی های بزرگ اقتصادی خواهان امتیازات و سهم بیشتری هستند. شیطنتهای قدرتمندان اقتصادی از طریق اهرم های متعارف نظیر بازار و اهرم های غیر متعارف و غیر دموکراتیک نظیر جنگ و سلطه طلبی نظامی؛ مهمترین منفعتی که دربردارد، این است که منابع تولید نایاب و استراتژیک را با بهایی اندک به سیستم اقتصادی این کشورها ارزانی می کند. هر چند در دوره کنونی صحبت از رویارویی مستقیم نظامی هزینه های اجتماعی و سیاسی فراوانی را بر این

کشورها تحمیل می‌کند اما ابزار شکل‌دهی به ذهنیات مردم دنیا (رسانه‌ها) نیز در اختیار همین قدرتمندان اقتصادی است.

موضوع دیگر آن است که به دلیل نوپایی و رفتار ذاتی مصرف در اتحادیه‌های نوظهور همچون اتحادیه اروپا، این اتحادیه‌ها به شدت به بازار مصرف و اقتصاد امریکا وابسته‌اند. در برخی از نظریه‌های روانشناسانه از رفتار مصرفی مردم اروپا و مردم امریکا اذعان می‌شود که در مجموع ویژگی خست و پس-انداز بیشتر در بین مردم اروپا بالاتر از مردم امریکا است. این موضوع از روی عادات مصرفی و شیوه زندگی در دو منطقه قابل تشخیص است به این ترتیب این قدرت نوظهور وابستگی شدیدی به بازار مصرف امریکا خواهد داشت. یعنی در صورت بروز سختی در روند اقتصادی امریکا شاید بیش از مردم امریکا این اروپاییان باشند که نگران شوند.

سومین موضوع پیش روی اقتصاد امریکا، نگرانی از کند شدن رشد اقتصادی و سقوط به همان دامی است که هانسن پیش‌بینی کرده بود. بر همین اساس همواره تلاش اقتصاددانان و سیاستمداران امریکایی بر این بوده است که بر نحو ممکن در مقابل احتمال هر چند ناچیز رکود بلندمدت اقتصاد امریکا ایستادگی نمایند. واکنش‌های آنان نسبت به احتمال وقوع چنین امری، توسل به هر نوع ابزاری اعم از ابزار قهری و یا واکنش‌های حاد در سیاست‌های اقتصادی است. همین امر با توجه به حساسیت‌هایی در جهان خارج از امریکا پیگیری می‌شود. تمرکز این حساسیت‌ها بر آسوده نمودن خیال سایر کشورها و مردمان جهان از روند حرکت اقتصادی است که به رهبری امریکا اداره می‌شود.

استراتژی اقتصادی امریکا در دهه اول هزاره سوم:

با آغاز هزاره سوم تلاش برای بهره‌مندی بیشتر از منابع ارزان قیمت روزافزون شده است. همانگونه که گفته شد، اکنون کشورهایی که برای استفاده از این منابع با یکدیگر در حال رقابت هستند افزایش یافته و فرصت‌های استفاده از منابع محدودتر گردیده است. به این ترتیب، انتظار این است که کشوری مانند امریکا به طور حتم با حربه‌های متنوعی فرصت‌های دیگران را محدود نماید. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به امریکا این کشور خود را محق می‌داند تا در هر نقطه‌ای از کره خاکی به اقدام نظامی متوسل شود. از پیشتر نیز نظریه‌پردازان این سرزمین با مطرح کردن مباحث جنگ‌جالی همچون جنگ بین تمدن‌ها در صدد رویارویی با کشورهایی افتاده‌اند که اغلب منابع انرژی را در اختیار دارند. شاید این نوشتار به شدت یکجانبه و چپ‌گرایانه به نظر رسد. اما با واقعیات امروز جامعه جهانی همخوانی دارد.

سیاست‌های اقتصادی امریکا در دهه اول هزاره سوم:

با زمینه سازی هایی که در پایان دهه ۱۹۹۰ توسط نظریه پردازان غربی صورت گرفته بود، موضوع دشمن خارجی و تمدن متخاصم در ذهنیت مردم امریکا جای گرفت. از این رو پس از حملات تروریستی به امریکا، بیم خروج سرمایه از این کشور و امکان تهدیدات نظامی مجدد و بزرگ شدن دشمن بر فراز امریکا سایه گسترانده بود (به عبارتی این سیاست شمشیر دو دم برای دولت امریکا گردید). به همین دلیل سیاست های اقتصادی دولت امریکا و فدرال رزرو به طور ناگهانی دچار چرخش شدند. در نخستین اقدام فدرال رزرو نرخ بهره را با کاهشی چشمگیر از ۶ درصد در ابتدای سال ۲۰۰۱ به ۱ (یک) درصد در سال ۲۰۰۴ رسانید (هر چند این اقدام با نظر و درایت آلن گرینسپن رئیس وقت فدرال رزرو امریکا به شکل تدریجی صورت گرفت) کاهش نرخ بهره امکان سرمایه گذاری بیشتر را تسهیل می نماید، اما همانگونه که پیشتر گفته شد، اهداف اقتصاد کلان با یکدیگر در تناقضند. این بار سرمایه گذاری مردم امریکا با توجه به کاهش شدید نرخ بهره به سمت بازار املاک و مستغلات روانه گردید. به این ترتیب بازار مسکن در امریکا در سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ از رونق بی سابقه ای برخوردار شد. این امر با توجه به ریسک پایین سرمایه گذاری در مسکن و فضای ریسکی امریکا نیز توجیه پذیر است. اما بدنبال نرخ بهره پایین (سیاست انبساط مالی) به طور حتم تورم پاسخگوی افزایش تقاضای کل مردم امریکا خواهد بود، این تورم منجر به کاستن از قدرت خرید امریکاییان و بدنبال آن افت مصرف و مجدداً بیم ظهور رکود اقتصادی در امریکا خواهد شد. از سوی دیگر پابرجا ماندن تورم و ریشه دار شدن آن در اقتصاد کلیه برنامه های اقتصادی را تحت الشعاع قرار می دهد. به عبارت دیگر تورم بالا در شرایطی که سرمایه گذاریهای پیشین نیز غالباً در بخش مسکن انجام گردید، انتظار ظرفیت سازی برای تولید در سایر بخشهای مهم اقتصاد امریکا کاهش می یابد. به این ترتیب بروز تورم و افت قدرت خرید امریکاییان امکان بروز رکود تورمی در آتیه اقتصاد امریکا را نیز افزایش می دهد.

پس از آلن گرینسپن به عنوان یکی از با سابقه ترین روسای بانک مرکزی جهان، عنان فدرال رزرو آمریکا به دست بن برنانکه افتاد، که برنامه اصلی خود را مبارزه با تورم قرار داده است. نخستین اقدام وی افزایش نرخ های بهره به سطح پیش از حملات تروریستی بود. افت نرخ بهره منجر به آن شده بود که بازار مسکن در امریکا به دلیل ارزان شدن تسهیلات خرید مسکن از رونقی نسبی برخوردار شود. اما به مجرد افزایش نرخ بهره و با توجه به تنش های موجود در بازارهای عوامل تولید، موسسات پولی و مالی امریکا در تطبیق خود با شرایط جدید ناکام ماندند، حتی مطالبات معوق از شهروندان امریکایی بدلیل کاسته شدن از قدرت خرید آنها به شدت افزایش یافت. اوج این ناکامی ها را در مرداد ماه سال ۱۳۸۶ خورشیدی شاهد بودیم که بازار مسکن امریکا و به تبع آن بازار های مالی این کشور دچار بحران گردیده و این بحران را به بازارهای اروپا و آسیا نیز انتقال دادند. در ادامه به شکل مسلسل وار اتفاقات اقتصادی امریکا و جهان را دنبال می کنیم:

تنزل دادن نرخ بهره - رشد قیمت های (تورم: به دلیل عدم کنترل نقدینگی توسط موسسات پولی) - افزایش هزینه استفاده از منابع اولیه - افت تولید ناخالص داخلی واقعی - افت ارزش دلار - افت قدرت خرید مردم امریکا - نگرانی بازارهای مالی از انباشت مطالبات معوق در بانکها و افت سود آوری بانکها - (بحران در

بازارهای مالی به دلیل افت ارزش موسسات پولی و بانکی) کاهش قدرت وام دهی بانکها به طرحهای تولیدی و تشدید افت تولید ناخالص داخلی- نگرانی سرمایه‌گذاران کشورهای اروپایی و آسیایی هم بواسطه سرمایه‌گذاریهای خود در امریکا و هم از چشم انداز اقتصاد امریکا (بحث زنجیره و تشکیل سیستم بزرگتر) انتقال بحران مالی به کشورهای آسیایی و اروپایی- افت تولید ناخالص ملی در کشورهای جهان و در پایان انتظار افت یا کاهش رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۰۸.

در صورتی که به این زنجیره با دقت بیشتری نگریده شود تبعات تصمیم به کاهش نرخ بهره در امریکا که به تورم انجامیده است به سراسر دنیا انتقال یافته و آسیبهای عمیقی را به زنجیره تخصیص- تولید - توزیع و نهایتاً مصرف وارد ساخته است. به این ترتیب می‌توان گفت با تصمیم به کاهش ارزش دلار از میزان صادرات به امریکا کاسته شده و قیمت کلیه منابع تولید که بر پایه دلار معامله می‌شدند، دچار جهشی بی-سابقه گردیده اند. به این ترتیب فشار تورم امریکا به صورت جهانی منعکس گردیده است. برخی از تحلیل‌گران معتقدند کاستن از ارزش دلار توسط امریکا که با هدف جبران تورم داخلی این کشور صورت گرفته ضعف ساختار اقتصادی کشورهای اروپایی و آسیایی را نیز آشکار کرده است.

بخش پنجم: بحران در بازارهای مالی امریکا- اروپا و شرق آسیا

این بخش به صورت خبری به بیان رخدادهای سال گذشته می‌پردازد: در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی کشورهای اروپایی و امریکا برای کاستن از تورم در اقدامی مشابه به افزایش نرخ بهره روی آوردند اما این اقدام با واکنش بازارهای مالی مواجه شد. بحران مالی از ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۷ با افت شاخص بورس لندن آغاز شد:

روز جمعه، ۲۷ ژوئیه، شاخص بهای سهام در بورس لندن کاهشی حدود ۰/۶۶ درصد را متحمل شد در حالیکه در روز قبل نیز این شاخص با افتی حدود ۳/۲ درصد - بالاترین کاهش در خلال سه سال اخیر - مواجه شده بود. این افت شاخص در بازار نیویورک نیز مشاهده گردید.

نخستین دلیل کارشناسان مالی این بود که افزایش نرخ بهره در بریتانیا و بسیاری دیگر از کشورهای جهان باعث بدبینی سهامداران نسبت به سوددهی شرکت‌ها و در نتیجه، تصمیم آنان به فروش سهام شده است. افزایش نرخ بهره معمولاً بر بهای سهام تاثیر منفی می‌گذارد زیرا از یکسو، هزینه وام مورد نیاز شرکت‌ها را بیشتر می‌کند و از سوی دیگر باعث جذابیت بیشتر سپرده‌های بانکی در مقایسه با خرید یا نگهداری سهام می‌شود. آنان همچنین تداوم بحران بازارهای مالی را با توجه به زنجیره ای بودن و حلقه ارتباطی موجود بین بازارها توجیه نمودند.

در پی بروز مشکلاتی در بازپرداخت وام‌های مسکن (با توجه به افزایش نرخ بهره) در آمریکا و کاهش قیمت سهام در این کشور، بازارهای اروپا و آسیا نیز تحت تاثیر قرار گرفته و قیمت سهام در این بازارها کاهش یافت.

بازار مسکن در آمریکا در پی ناتوانی خریداران مسکن در بازپرداخت وام‌ها و اعتباراتی که برای خرید مسکن دریافت کرده‌اند، با بحران رو به رو شد. در آمریکا مانند بسیاری از کشورهای صنعتی، بخش عمده‌ای از پول لازم برای خرید مسکن به وسیله بانک‌ها و موسسات مالی تامین می‌شود و متقاضیان خرید مسکن با دریافت وام صاحب خانه می‌شوند.

اعتبارهایی که برای خرید مسکن اعطا می‌گردد، مدام در حال افزایش است ولی بر اساس گزارش‌ها، برخی از آمریکاییان که با وام‌های موسسات مالی و بانکی صاحب خانه شده‌اند، به خاطر بالا رفتن نرخ بهره نتوانسته‌اند اقساط وام‌های خود را بپردازند.

ناتوانی در پس دادن وام و کوتاهی در بازپرداخت اقساط مسکن، باعث شده است موسسات مالی نتوانند تاخیر در بازپرداخت وام‌های مسکن را جبران کنند. از همین رو موسسات مالی و اعتباری از بیم زیان مالی بیشتر، از دادن وام و اعتبارهای تازه خودداری می‌کنند و کمبود اعتبار نیز وضعیت را پیچیده‌تر کرده است.

بحران بانکی زمانی آغاز گردید که Homebanc، یکی از بنگاه‌های اقتصادی ایالات متحده که وام با سود پایین در اختیار مشتریان خود قرار می‌داد، اعلام ورشکستگی کرد. این رویداد هم در واقع ناشی از جهت‌گیری جدید بانک مرکزی آمریکا بود. پس از تغییر در مدیریت، سود تسهیلات بانکی نیز به منظور کنترل نرخ تورم افزایش پیدا کرد. به دنبال آن در سود تسهیلات قبلی هم تجدید نظر شد و تعداد بسیار زیادی از کسانی که برای ساختن خانه یا فعالیت‌های اقتصادی دیگر، وام با بهره‌ی کم دریافت کرده بودند، در بازپرداخت آنها دچار مشکل شدند. به دلیل این که تعداد وام‌های داده‌شده بسیار زیاد بود و بازگشت سرمایه محدود، مؤسسه‌ی Homebanc با چالش جدی در تأمین نقدینگی مواجه شد و اعلام ورشکستگی کرد. اما بسیاری از بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در سراسر جهان - از جمله آلمان (دویچه بانک) و فرانسه - از شرکای سرمایه‌گذاری Homebanc بودند که طبیعتاً به نسبت بده‌بستان‌هایی که با این مؤسسه داشتند، متحمل زیان شدند.

این وضعیت باعث کاهش ارزش سهام بانک‌ها، موسسات اعتباری و برخی شرکت‌های سرمایه‌گذاری در بازارهای بورس شده است. در این شرایط بانکهای مرکزی اروپا و ژاپن اقدام به تزریق پول به این بازار نموده‌اند.

بازار مسکن به صورت سنتی یکی از بزرگترین بخش‌های اقتصادی است که گردش مالی آن بسیار بالاست و از آنجا که بخش عمده منابع مالی خرید مسکن از اعتبارات و وام‌های موسسات مالی تامین می‌شود، سهم منابع مالی بانک‌ها و موسسات مالی در این بازار بسیار بالاست. پس از ورشکستگی Homebanc بانک‌های بزرگ اروپایی و آسیایی وارد عمل شده‌اند تا مانع از اختلالاتی شوند که بحران اعتباری بازار مسکن ممکن است، در اقتصاد جهانی ایجاد کند.

تزریق بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از سوی بانک مرکزی اروپا (این مبلغ به شکل وام در اختیار بانک‌های تجاری قرار گرفت) و بیشتر از ۱۰/۵ میلیارد دلار از سوی بانک مرکزی ژاپن و ۸۸ میلیارد دلار از سوی فدرال رزرو آمریکا نمونه‌هایی از دخالت در بازارهای مالی برای جلوگیری از گسترده شدن بحران و جهانی شدن آن است.

نگاه بدبینانه

با وجود تلاش گسترده‌ای که برای محدود کردن پیامدهای ناشی از بحران اعتبارات مالی مسکن در آمریکا، در سراسر جهان انجام شده، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که این اقدامات نتوانسته مانع از کاهش قیمت سهام در بازارهای جهان شود. حتی برخی از کارشناسان بر این باورند که حضور گسترده بانک‌ها و تزریق حجم عظیمی از منابع مالی، به جای آنکه آرامش را به بازار بازگرداند، ممکن است به نگرانی بیشتر دامن بزند. به عقیده این کارشناسان، واکنش و حساسیت بازارهای مالی جهانی به این دلیل نیست که همه این بازارها از بحران مالی مسکن در آمریکا زیان دیده اند، بلکه عمده این عکس العمل‌ها به این نگرانی بر می‌گردد که مشکلات ناشی از اعتبارات مسکن در آمریکا ممکن است به دیگر نقاط جهان نیز سرایت کند.

نگاه خوشبینان

مشکلات بازارها زمانی آغاز شد که بسیاری از مردم در آمریکا که علیرغم ضعف اعتبار برای خرید مسکن وام دریافت کرده بودند، توانایی بازپرداخت وام در قالب قسط ماهانه را از دست دادند. این به نوبه خود به آن دسته از موسسات مالی که دارای اوراق بهادار وابسته به بازار وام بودند ضربه زد. اما خوشبینان - که جورج بوش در میان آنهاست - به تداوم قدرت زیربنایی اقتصاد آمریکا بر پایه تورم پایین و افزایش کار بیشتر (اشتغال) در این اقتصاد اشاره می‌کنند. یعنی مهار تورم مثر ثمر تر از توجه به بازار موسسات اعتباری است.

به‌هرحال ماجرای نشیب در بازارهای مالی در روزهای پایانی سال ۲۰۰۷ و آغازین سال ۲۰۰۸ ادامه یافت و سیاستگذاران جز عکس العمل‌های شتابزده ابزار دیگری در اختیار نداشتند.

جمع‌بندی و بررسی راهکارهای مقابله با رکود اقتصاد جهانی:

الف: پیامدهای منفی ادامه سقوط در بازارهای مالی:

در صورتی که بحران در بازارهای سرمایه ادامه یابد، احتمال تضعیف اعتماد مصرف‌کننده و در نتیجه، کاهش نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی وجود دارد که به نوبه خود بر شرایط اقتصادی تمامی کشورها، از جمله صادرکنندگان نفت و مواد خام دیگر تاثیر منفی خواهد گذاشت.

وضع موجود، بازار سرمایه را نیز به چالش کشیده و ارزش سهام در بازارهای جهانی کاهش چشم‌گیری پیدا کرده است. به همین منظور و با هدف جبران کمبود نقدینگی، بانک‌های مرکزی آمریکا، ژاپن و اتحادیه‌ی اروپا اقدام به دخالت در بازار نموده اند و نقدینگی به چرخه‌ی اقتصاد جهان تزریق کرده‌اند؛ پس از حملات یازدهم سپتامبر، بیشترین رقمی است که به بانک‌ها تزریق شده است. (همین

نقدینگی عامل تورم جهانی خواهد بود) در این میان کارشناسان اقتصادی، نظرات مختلفی ارائه می‌کنند. صندوق بین‌المللی پول در چند گزارش ضد و نقیض اعلام کرد که بحران موجود خطری برای، رشد اقتصادی جهان دربر نخواهد داشت. سخنگوی این صندوق نیز معتقد است که نوسانات وام مسکن در ایالات متحده قابل کنترل است. (ضمن اینکه این گفتار با بیان رئیس این صندوق در تناقض است) برخی کارشناسان آلمان هم، اقتصاد این کشور را در خطر نمی‌بینند. این دسته از کارشناسان خوش‌بین، پشتوانه‌ی اقتصادی جهان را قوی‌تر از چالش موجود می‌بینند و راه برون‌رفت از آن‌را تنها آرامش بازار و مدیریت نقدینگی می‌دانند.

البته کارشناسان بسیاری نیز شرایط را بغرنج ارزیابی می‌کنند. به عقیده‌ی آنها اقتصاد جهان یک شبکه‌ی به هم پیوسته است که بحران در یک بخش، مطمئناً بخش‌های دیگر را نیز به مخاطره خواهد انداخت. گذشته از این، کاهش ارزش سهام، عدم رقبت به سرمایه‌گذاری، اثرات تورمی ناشی از افزایش نقدینگی در بازار، کاهش ارزش پول و به دنبال آن کاهش قدرت خرید، از دیگر مشکلاتی است که از دید این گروه، اقتصاد جهانی را تهدید می‌کند. بسیاری از کارشناسان هم این بحران را زنگ خطری می‌دانند تا بانک‌ها و بنگاه‌های سرمایه‌گذاری از این پس حساب شده‌تر عمل کنند و با توجه به میزان نقدینگی خود و قدرت بازپرداخت مشتریان، وام در اختیار آنها قرار دهند. سیاست بانکی کشور چین نیز نگرانی کارشناسان اقتصادی را برانگیخته است. با توجه به رشد اقتصادی و صنعتی فوق‌العاده سریع، بانک‌های چینی تسهیلات بسیاری را در اختیار بخش خصوصی قرار می‌دهند. به عقیده‌ی کارشناسان، در این کشور در مورد قدرت بازپرداخت مشتریان، به مراتب حساسیت کمتری نسبت به بانک‌های آمریکایی وجود دارد. یعنی دقیقاً همان دو عاملی که بحران‌های جاری را به وجود آورده‌اند.

از سوی دیگر بن برنانکه رئیس بانک مرکزی آمریکا از وخیم بودن دورنمای اقتصاد این کشور در سال ۲۰۰۸ به خاطر بحران بازار مسکن و مشکلات موسسات اعتباری خبر داده است.

آقای برنانکه که پس از انتشار گزارش چند شرکت تامین سرمایه، درباره رکود اقتصادی در آمریکا صحبت می‌کرد، از آمادگی بانک مرکزی برای مقابله به موقع برای حفظ توازن اقتصادی خبر داد. بر همین اساس بانک مرکزی آمریکا برای مقابله با کند شدن رشد اقتصادی، بار دیگر در پایان ماه ژانویه ۲۰۰۸ نرخ بهره را به طرزی چشم گیر و بی سابقه کاهش داد. این در حالی است که این بانک از تابستان پارسال نرخ بهره را سه بار کاهش داده است. در این حال، موسسات مالی مانند مریل لینچ و گلدمن ساکس با اشاره به افزایش میزان بیکاری در آمریکا به ۵ درصد و ادامه مشکلات بخش مسکن و موسسات اعتباری، از بروز رکود اقتصادی در ایالات متحده خبر داده‌اند. البته سازمان ملی تحقیقات اقتصادی آمریکا که مرجع اصلی دولتی درباره تعیین وضع اقتصاد این کشور است، با این نظر مخالف است. کارشناسان با اشاره به اختلاف نظر سازمان ملی تحقیقات اقتصادی آمریکا با موسسات معتبر مریل لینچ و گلدمن ساکس می‌گویند تشخیص بروز رکود به بررسی عواملی مانند میزان بیکاری، میزان درآمد خانواده‌ها، میزان فروش کالا و تولید صنعتی نیاز دارد و معمولاً تشخیص قطعی بروز این پدیده چند ماه پس از شروع آن امکان پذیر می‌شود.

این در حالی است که نظرسنجی از رای دهندگان آمریکایی در انتخابات مقدماتی حزبی در ایالت های آیوا و نیوهمپشایر نشان می دهد ۹۷ درصد طرفداران حزب دموکرات و ۸۰ درصد طرفداران حزب جمهوری خواه از وضع اقتصادی این کشور ناراضی هستند.

در گزارشهای اقتصادی تحلیلگران آمریکایی "مشکل اصلی اقتصاد آمریکا در چند سال گذشته، رشد ضعیف بازار کار برشمرده شده است. زیرا در این سال ها دستمزدها رشد نداشته اند و مزایای بسیاری از کارکنان شرکت ها و موسسات مانند حق بیمه و بازنشستگی قطع شده است. تحمیل این هزینه ها بر خانواده ها، قدرت مالی آنها را کاهش داده و بسیاری از آنها را بدهکار کرده است. مشکل اصلی همین است که مصرف کنندگان بدهکار شده اند و قدرت خرید ندارند."

متوسط دستمزد ماهانه در آمریکا در نوامبر ۲۰۰۷، یک و نیم درصد بیشتر از مارس ۲۰۰۱ بوده است ولی با در نظر گرفتن میزان تورم، این رقم در طول شش سال ۰/۸ درصد کاهش داشته است.

از سوی دیگر، متوسط بدهی خانواده های آمریکایی در سه ماهه سوم ۲۰۰۷، معادل ۱۳۳ درصد از متوسط درآمد آنها بوده است. این خانواده ها به طور متوسط ۱۴/۳ درصد از درآمد ماهانه خود را برای پرداخت اقساط بدهی های خود هزینه می کنند. در این حال، افزایش تدریجی نرخ بهره در دو سال گذشته به ۵/۲۵ درصد، پرداخت اقساط وام مسکن را برای بسیاری از خانواده های آمریکایی دچار مشکل کرده و در ماه های گذشته بانک ها بسیاری از خانه های وام گیرندگان را به حراج گذاشته اند.

بعضی کارشناسان چندان به کارایی کاهش نرخ بهره امیدوار نیستند و آن را یک شمشیر دو لبه می دانند. به گفته آنها این اقدام در کنار افزایش بی سابقه بهای نفت، تزریق خارج از کنترل نقدینگی را به بازارهای مالی به همراه دارد و باعث افزایش تورم خواهد شد.

ب: هشدار رئیس آی ام اف درباره اقتصاد جهان :

در پی کاهش شدید ارزش سهام در بازارهای آسیایی و اروپایی به علت نگرانی از وضع اقتصاد آمریکا، صندوق بین المللی پول نیز نسبت به جدی بودن تبعات رکود اقتصادی ایالات متحده هشدار داد.

دومینیک استراوس کان رئیس فرانسوی IMF پس از گفتگو با نیکولا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه در زمستان سال ۸۶ گفت: همه کشورهای جهان از کند شدن آهنگ رشد اقتصادی در آمریکا آسیب دیده اند، یا حداقل می توان گفت کشورهای توسعه یافته آسیب دیده اند. به گفته وی، کشورهای در حال توسعه رشد اقتصادی مناسبی دارند و به تحرک اقتصاد جهانی کمک می کنند ولی ممکن است به خاطر وضع آمریکا، رشد اقتصادی آنها نیز کند شود. همچنین آقای استراوس کان برنامه پیشنهادی ضد تورمی جورج بوش برای ایجاد تحرک در اقتصاد آمریکا را موثر ندانست و دلیل این موضوع را عدم واکنش مثبت بورسها به این طرح دانست.

راه حل رئیس فدرال رزرو آمریکا برای مقابله با خطر رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸:

کاهش غیرمنتظره نرخ بهره در آمریکا - تا ۳/۵ درصد

بن برنانکه، رئیس بانک مرکزی (فدرال رزرو) آمریکا معتقد است با کاهش نرخ بهره از تضعیف اقتصاد کشور جلوگیری خواهد شد. بانک مرکزی آمریکا، نرخ بهره وام را سه چهارم یک درصد کاهش داده و از ۴/۲۵ درصد به ناگاه به ۳/۵ درصد رسانده است. تصمیم کاهش بیش از حد انتظار نرخ بهره، خارج از جلساتی که معمولاً برای تصمیم درباره نرخ بهره تشکیل می شود؛ اتخاذ شده است و مطمئناً نشانه نگرانی از چشم انداز اقتصادی آمریکا تلقی می شود. آخرین باری که بانک مرکزی آمریکا نرخ بهره را در یک چنین حد قابل توجهی کاهش داده بود ۲۶ سال قبل یعنی سال ۱۹۸۲ بود.

اگرچه نظر برخی از تحلیلگران اقتصادی این است که کاهش قابل توجه نرخ بهره برای رفع نگرانی‌ها در مورد شروع سیر نزولی اقتصاد آمریکاست، مریل لینچ، یک بانک سرمایه گذاری (شرکت تامین سرمایه) آمریکایی در آغاز ماه ژانویه گفته بود که به عقیده این بانک، اقتصاد آمریکا هم اکنون دچار رکود شده است. در هر صورت این اقدام که تبعات منفی آتی آن می تواند تورم گسترده تر در آمریکا باشد فعلاً مانند مسکنی بازارهای مالی آمریکا و جهان را آرام نگه داشته است.

نتیجه گیری:

اکنون تیره شدن چشم انداز اقتصاد در سال ۲۰۰۸ امری محرز شمرده می شود. بیم و نگرانی از آن است که پیشگویی‌های برخی از منتقدان اقتصادی بدبین همچون الوین هانسون به واقعیت پیوسته و رشته درهم تنیده اقتصاد جهانی از هم پاشیده شود. به این ترتیب تلاش سیاستگذاران همواره بر خروج سریع از بحرانهای اقتصادی معطوف می شود.

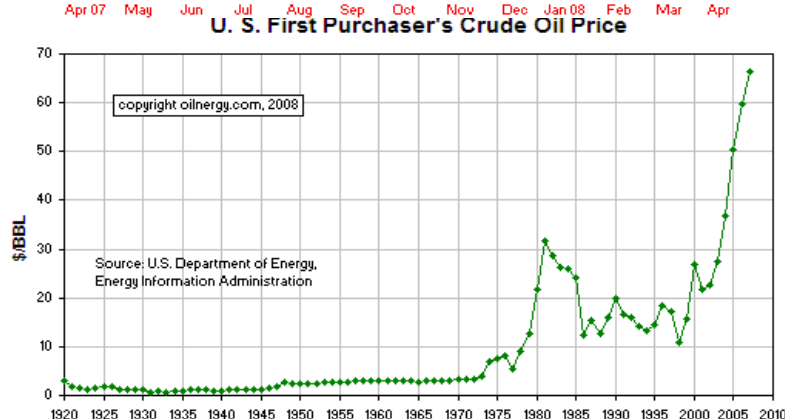
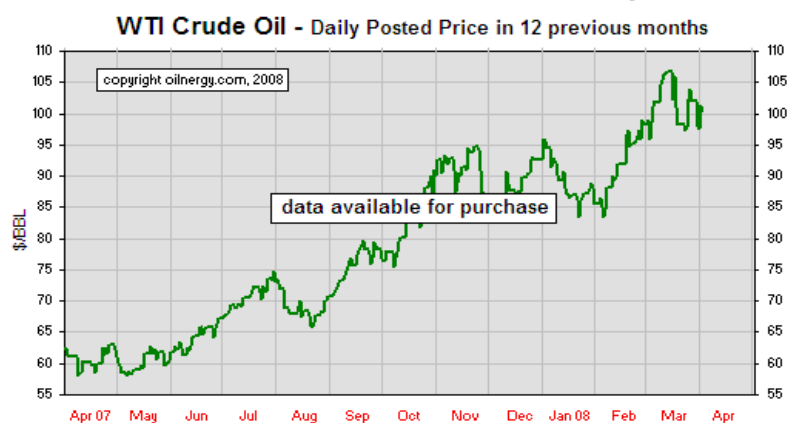
به نظر می رسد بهبود شرایط اقتصاد جهانی را می توان در چند زاویه مورد بحث قرار داد:

ابتدا بدترین حالت ممکن را مورد بررسی قرار می دهیم، به این ترتیب که رفع مشکلات اقتصادی تنها با تفکرات میلیتاریستی پیگیری شود، در نتیجه چنین حادثه‌ای ممکن است به صورت موقت گشایشی در وضعیت اقتصادی کشورهای متخاصم ایجاد گردد، اما چنین روشی نمی تواند دوامی ملموس داشته باشد. تایید این گفتار را با توجه به تاریخ جنگ‌های بشر و دست‌یازی‌های او در قرن بیستم می توان ملاحظه کرد. منظور گفتار آن است که حداقل به صورت شکلی دوره استعمارگری و استثمار سپری گردیده است. در نتیجه حتی اگر به شیوه‌ای غیر دموکراتیک مثلاً از طریق جنگ یا ایجاد دسیسه دول توسعه یافته بخواهند بر مشکل اقتصادی خود فائق آیند، لاجرم پس از گذشت زمانی کوتاه ناگزیر به ایجاد شرایط آرام و با ثبات

برای رشد اقتصاد خواهند بود، چراکه جنگ دائمی بر سر منابع تولید، سیستم اقتصاد آزاد را متلاشی می‌کند. حتی برخی معتقدند که قسمتی از افزایش قیمت منابع اولیه بدلیل بوجود آمدن ریسکهای ناشی از سیاستهای جنگ طلبانه کشورهای توسعه یافته است.

راه حل اقتصادی

شناسایی برخی از رخدادهای بوقوع پیوسته و جاری و ساری در اقتصاد جهانی محققان را قادر خواهد ساخت تا درباره راه حل‌های پیش رو با دقت بیشتری اظهار نظر کنند. ضمن اینکه وقایع اقتصادی و سیاسی جهان بویژه از آغاز هزاره سوم میلادی می‌تواند مثر ثمر واقع گردد.



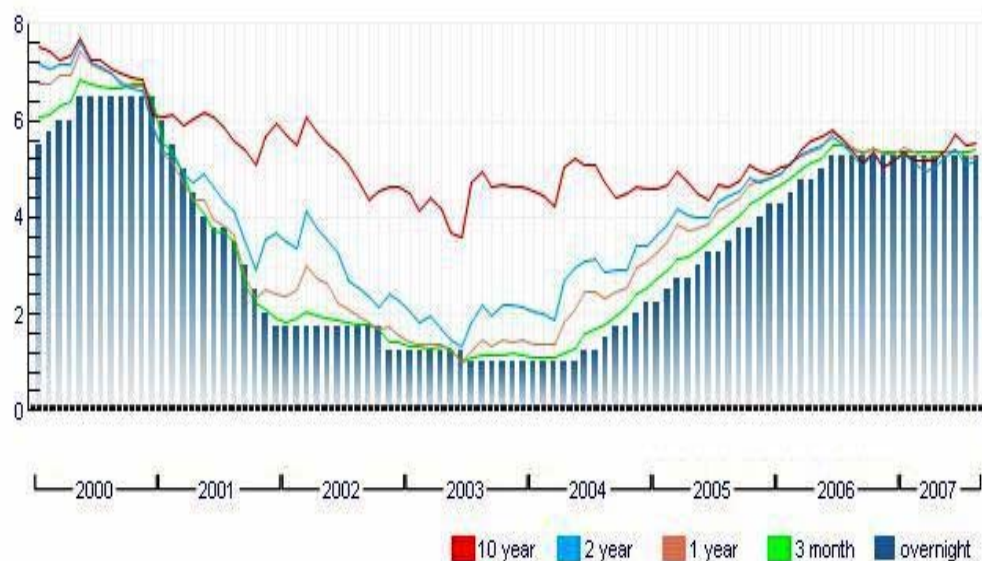
بدلیل آنکه ارز غالب در معاملات بین المللی، دلار امریکا است، در صورت بروز اشکال در اقتصاد امریکا و افت ارزش دلار تورم داخلی امریکا به سرعت به سایر نقاط جهان انتقال می‌یابد. به این ترتیب روند

قیمت منابع اولیه تولید اعم از حاملهای انرژی و فلزات اساسی همچنین نرخ ارز و قیمت طلا در بازارهای جهانی نیز افزایش یافته و در نتیجه قیمت تمام شده محصولات جدید افزایش خواهد یافت. واقعیت دیگری که در اقتصاد آمریکا به وقوع پیوسته، رشد نامتناسب دستمزدها با تورم در این کشور و در نتیجه افت قدرت خرید مردم این کشور است. به این ترتیب بیم وقوع رکود همراه با تورم چشم انداز اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۰۸ را به شدت تار کرده است.

برخی معتقدند چنین معضلی با راه حلهای چکشی و شوک دهنده نظیر آنچه رئیس فدرال رزرو در مورد نرخ بهره انجام داد قابل رفع است. تجربه ابتدای دهه ۱۹۹۰ در ژاپن که با رشد بی سابقه قیمت زمین و سهام، مواجه گردید، نشان داد که استفاده از سیاستهای انقباضی قوی منجر به رکود شدید و سقوط بازارهای سهام و زمین خواهد شد، اما خطر عمده‌ی این سیاست قرار گرفتن در دام نقدینگی است که انگیزه رشد اقتصادی را سلب می کند. بنابراین سیاستمداران آمریکایی باید انتخاب می کردند که ماندن در رکود برای آنها مهم است یا کاستن از تورم، با انتخاب کاهش ناگهانی نرخ بهره می توان چرخش برنامه های ضد تورمی بن برنانه را مشاهده کرد چرا که وی ترجیح داده، تورم تحمل شود، اما با ایجاد شوک، اقتصاد آمریکا از رکود ناخواسته خود خارج گردد. این احتمال وجود دارد که با احیای مجدد اقتصاد آمریکا تا پایان دهه اول از قرن ۲۱ میلادی قیمت های افزایش یافته جهانی به سطح سابق خود بازگردند. هر چند متخصصان اقتصاد منابع با توجه به پایان پذیر بودن منابعی همچون نفت خام پیش بینی می کنند تکنولوژی بشر را به سمت استفاده از منابع تجدید شونده هدایت خواهد کرد و به این ترتیب از ارزش مصرفی این منابع کاسته خواهد شد. به عبارت دیگر رشد قیمت بی سابقه این منابع به حذف سریع تر آنها از زنجیره تولید بینجامد. و سر انجام اینکه بهترین روش کاستن از تورم در وضعیت رکود- تورمی، انضباط مالی دولتها است.

پیوست: آمار و نمودارهای تغییرات نرخ بهره و نرخ تورم

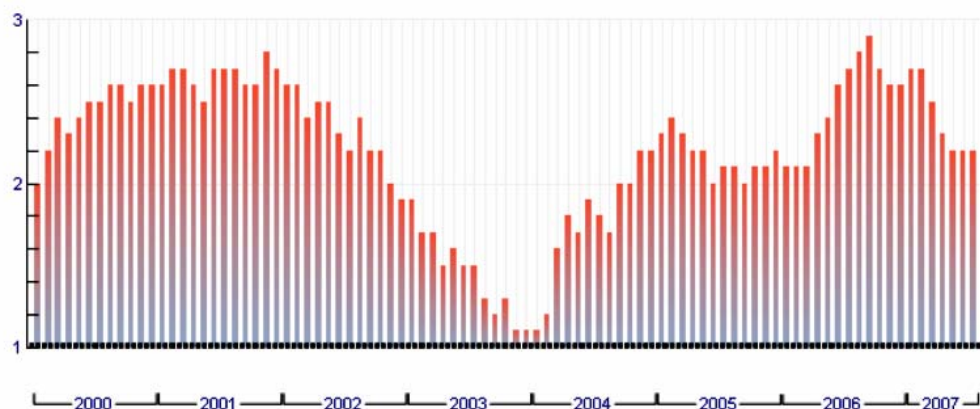
نمودار (۱) تغییرات نرخ بهره در امریکا



جدول (۱) تغییرات نرخ بهره در امریکا												
سال	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2000	5.5	5.75	6	6	6.5	6.5	6.5	6.5	6.5	6.5	6.5	6.5
2001	6	5.5	5	4.5	4	3.75	3.75	3.5	3	2.5	2	1.75
2002	1.75	1.75	1.75	1.75	1.75	1.75	1.75	1.75	1.75	1.75	1.25	1.25
2003	1.25	1.25	1.25	1.25	1.25	1.25	1	1	1	1	1	1
2004	1	1	1	1	1	1.25	1.25	1.5	1.75	1.75	2	2.25
2005	2.25	2.5	2.75	2.75	3	3.25	3.25	3.5	3.75	3.75	4	4.25
2006	4.25	4.5	4.75	4.75	5	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25
2007	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25	5.25				

source: www.tradingeconomics.com

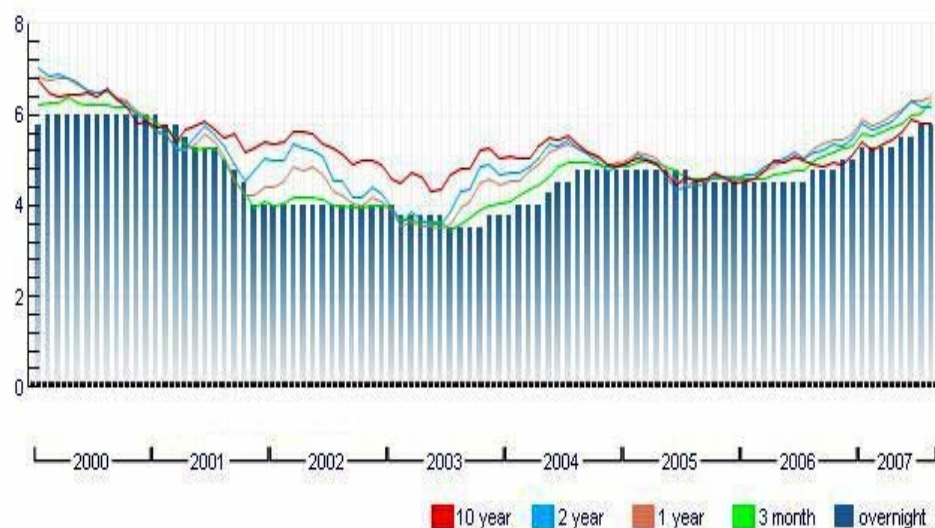
نمودار (۲) تغییرات شاخص قیمتی مصرف کننده در امریکا (۲۰۰۰-۲۰۰۷)



جدول ۲) تغییرات نرخ تورم در امریکا CPI												
سال	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2000	2	2.2	2.4	2.3	2.4	2.5	2.5	2.6	2.6	2.5	2.6	2.6
2001	2.6	2.7	2.7	2.6	2.5	2.7	2.7	2.7	2.6	2.6	2.8	2.7
2002	2.6	2.6	2.4	2.5	2.5	2.3	2.2	2.4	2.2	2.2	2	1.9
2003	1.9	1.7	1.7	1.5	1.6	1.5	1.5	1.3	1.2	1.3	1.1	1.1
2004	1.1	1.2	1.6	1.8	1.7	1.9	1.8	1.7	2	2	2.2	2.2
2005	2.3	2.4	2.3	2.2	2.2	2	2.1	2.1	2	2.1	2.1	2.2
2006	2.1	2.1	2.1	2.3	2.4	2.6	2.7	2.8	2.9	2.7	2.6	2.6
2007	2.7	2.7	2.5	2.3	2.2	2.2	2.2					

source:www.tradingeconomics.com

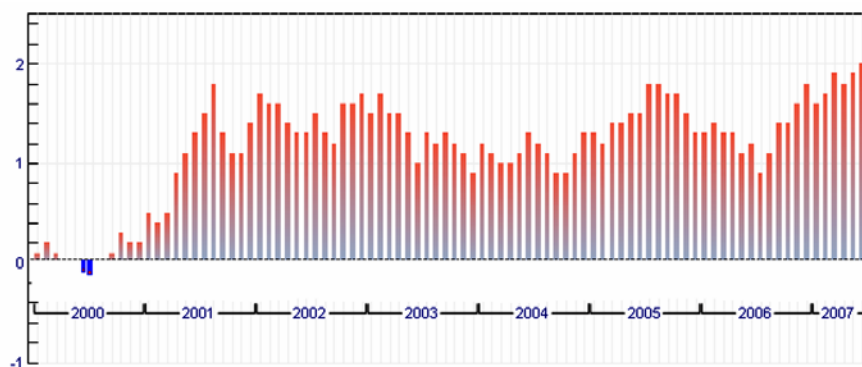
نمودار ۳) تغییرات نرخ بهره در انگلستان



جدول ۳) تغییرات نرخ بهره در انگلستان												
سال	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2000	5.75	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6
2001	6	5.75	5.75	5.5	5.25	5.25	5.25	5	4.75	4.5	4	4
2002	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4
2003	4	3.75	3.75	3.75	3.75	3.75	3.5	3.5	3.5	3.5	3.75	3.75
2004	3.75	4	4	4	4.25	4.5	4.5	4.75	4.75	4.75	4.75	4.75
2005	4.75	4.75	4.75	4.75	4.75	4.75	4.75	4.5	4.5	4.5	4.5	4.5
2006	4.5	4.5	4.5	4.5	4.5	4.5	4.5	4.75	4.75	4.75	5	5
2007	5.25	5.25	5.25	5.25	5.5	5.5	5.75	5.75				

source:www.tradingeconomics.com

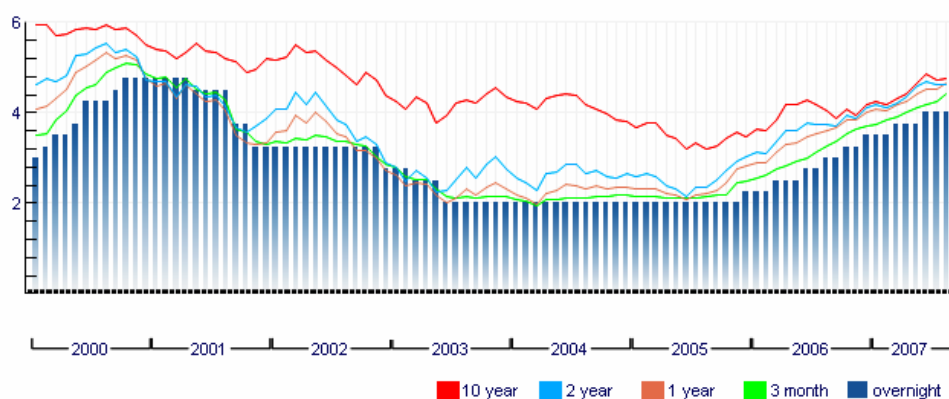
نمودار ۴) تغییرات نرخ تورم (شاخص قیمتی مصرف کننده) در انگلستان (۲۰۰۰-۲۰۰۷)



جدول ۴) تغییرات نرخ تورم در انگلستان												
سال	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2007	1.6	1.7	1.9	1.8	1.9	2	0	0	0	0	0	0
2006	1.3	1.4	1.3	1.3	1.1	1.2	0.9	1.1	1.4	1.4	1.6	1.8
2005	1.3	1.2	1.4	1.4	1.5	1.5	1.8	1.8	1.7	1.7	1.5	1.3
2004	1.2	1.1	1	1	1.1	1.3	1.2	1.1	0.9	0.9	1.1	1.3
2003	1.5	1.7	1.5	1.5	1.3	1	1.3	1.2	1.3	1.2	1.1	0.9
2002	1.7	1.6	1.6	1.4	1.3	1.3	1.5	1.3	1.2	1.6	1.6	1.7
2001	0.5	0.4	0.5	0.9	1.1	1.3	1.5	1.8	1.3	1.1	1.1	1.4
2000	0.1	0.2	0.1	0	0	-0.1	-0.1	0	0.1	0.3	0.2	0.2

source: www.tradingeconomics.com

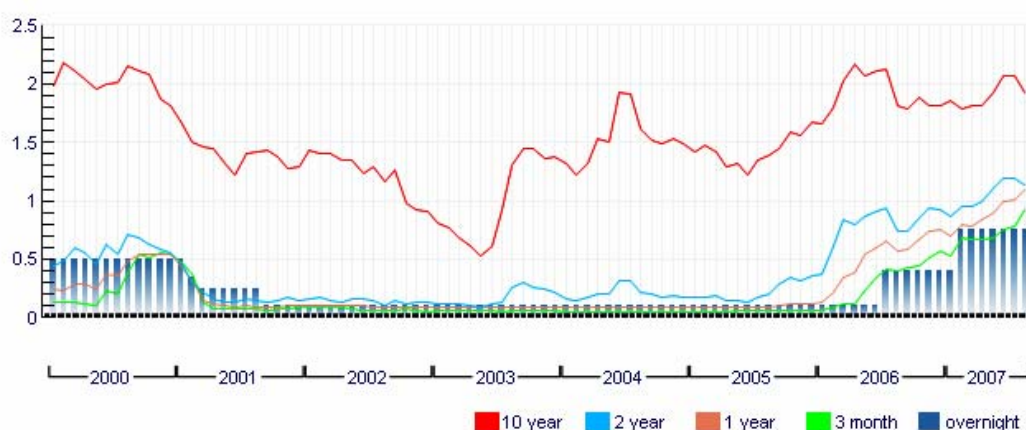
نمودار ۵) تغییرات نرخ بهره در اتحادیه اروپا



جدول ۵) تغییرات نرخ بهره در اتحادیه اروپا												
سال	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2000	3	3.3	3.5	3.5	3.8	4.3	4.3	4.3	4.5	4.8	4.8	4.8
2001	4.8	4.8	4.8	4.8	4.5	4.5	4.5	4.5	3.8	3.8	3.3	3.3
2002	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.3	2.8
2003	2.8	2.8	2.5	2.5	2.5	2	2	2	2	2	2	2.3

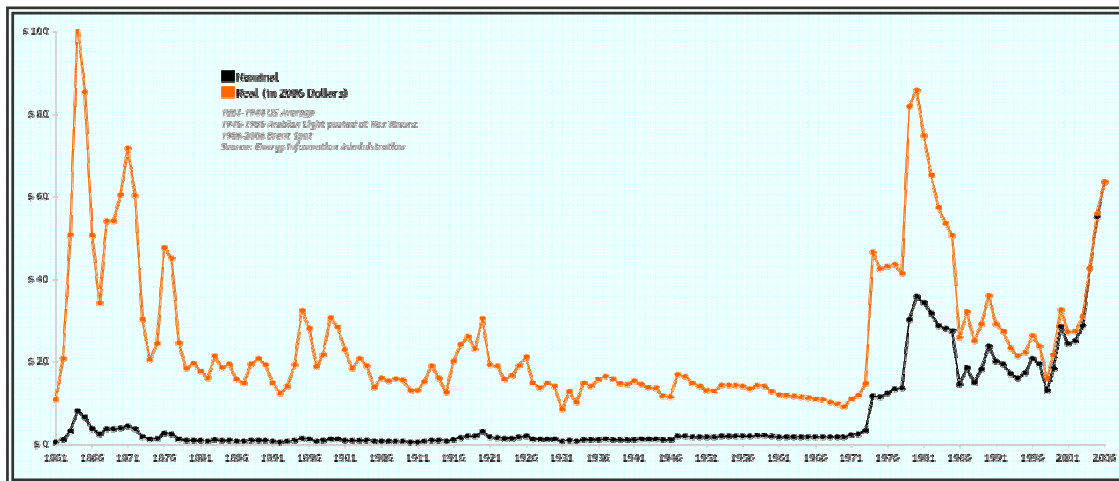
2006	2.3	2.3	2.5	2.5	2.5	2.8	2.8	3	3	3.3	3.3	3.5
2007	3.5	3.5	3.8	3.8	3.8	4	4	4				
source:www.tradingeconomics.com												

نمودار ۶) تغییرات نرخ بهره در ژاپن



جدول ۶) تغییرات نرخ بهره در ژاپن												
سال	Jan	Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
2000	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5	0.5
2001	0.5	0.4	0.3	0.3	0.25	0.3	0.3	0.25	0.1	0.1	0.1	0.1
2002	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1
2003	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1
2004	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1
2005	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1
2006	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.4	0.4	0.4	0.4	0.4	0.4
2007	0.4	0.8	0.8	0.8	0.75	0.8	0.8	0.75				
Source:www.tradingeconomics.com												

جدول ۷) تغییرات قیمت نفت خام: (۱۸۶۱ میلادی تا سال ۲۰۰۶ میلادی)



منابع:

- ۱- تاریخ عقاید اقتصادی - دکتر فریدون تفضلی - نشر نی - چاپ اول ۱۳۷۲ - تهران.
- ۲- اقتصاد کلان - گریگوری منکیو - ترجمه حمید رضا برادران شرکا و علی پارسائیان - دانشگاه علامه طباطبائی - ۱۳۷۴

1. Financial turbulence clouds growth prospects(January 29, 2008)World Economic Outlook Update An update of the key WEO projections .IMF
2. Weak Dollar Costs U.S. Economy Its World (۱۴March, ۲۰۰۸) No. ۱Spot . New York Times. Retrieved on . ۱۶-۰۳-۲۰۰۸
3. U.S. No Longer World's Largest Economy .About.com. Retrieved on-۰۳-۲۰۰۸ ۱۶
4. <http://www.kitcometals.com>
5. <http://www.bloomberg.com>
6. <http://www.bloomberg.com/apps/news>
7. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/۲۰۰۱rank.html>
8. <http://www.imf.org/external/pubs/ft/survey/so/2008/RES018A.htm>
9. www.tradingeconomics.com